

جشن بازیگر ۱۶ اردیبهشت جدا از جشن تئاتر

■ شرق: در حالی که شامگاه روز گذشته مجمع عمومی خانه تئاتر برای انتخاب هیات‌مدیره جدید این نهاد صنفی هنری در تئاتر شهر همزمان با مراسم تودیع و معارفه رییس جدید مرکز هنرهای نمایشی بر گزار شد، این راد با اعلام مشخص شدن برنامه جشن بزرگداشت خانه تئاتر گفته است این جشن‌ها از هفت تا ۱۴ اردیبهشت در مجموعه خانه هنرمندان با مشارکت نهادهای صنفی تئاتر برگزار می‌شود. همزمانی مراسم تودیع و معارفه رییس جدید مرکز هنرهای نمایشی با مجمع عمومی خانه تئاتر در حالی اتفاق می‌افتد که خانه تئاتر از چند هفته پیش اعلام کرده که قرار است این مراسم را در سال اصلی اینستا تئاتر شهر برگزار کند. اما رییس مرکز هنرهای نمایشی هفته گذشته سه‌شنبه انتخاب شده و به گفته خود قادر آشنا قرار است از اول اردیبهشت شروع به کار کند. قرار بود جزئیات و چگونگی برگزاری جشن‌های خانه تئاتر بعد از مجمع عمومی خانه تئاتر و تصویب در انجمن‌ها اعلام شود. اما راد در گفت‌وگو با ایران تئاتر ضمن اعلام اینکه بخشی از این برنامه‌ها مشخص شده است؛ از قطعی شدن برنامه «جشن بازیگر» به عنوان مهم‌ترین بخش از جشن‌های بزرگداشت تئاتر خبر داد و گفته است: «شهره سلطانی و کاظم هژیرآزاد به صورت مشترک کارگردانی مراسم جشن شب بازیگر را بر عهده دارند. نامزدها به‌زودی اعلام می‌شوند و مانند سال‌های گذشته بر گزیدگان در جشن معرفی خواهند شد.» جشن بازیگر البته جدا از مراسم یک هفته‌ای قرار است ۱۶ اردیبهشت برگزار شود.

اوضاع ادبیات خیلی وخیم است!

امروز همه از وخیم‌بودن اوضاع عمومی ادبیات فارسی حرف می‌زنند، حتی آنهایی که خود دردشانه‌ای از وخیم‌ترین بخش‌های بدنه ادبیات امروز ایران‌اند. با این حال هنوز از نقادی رادیکال خبری نیست و ایدئولوژی تساهل کماکان پابرجاست. هیچ‌کدام از شخصیت‌دهندگان وخامت به شرایط مادی به وجود آمدن چنین وضعیتی نمی‌اندیشند و اقتصاد سیاسی ابتدال را برنمی‌رسند. یکی از نشانه‌های بزرگ اوضاع عمومی ادبیات ایران، نامزد شدن کتاب قبلی همین احمد غلامی در جایزه گلشیری بود، اما‌مانه نسخه‌پیچ‌های دولوزی، لاکانی و بالزاک ادبیات موضعی در مقابل آن گرفتند، نه کسان دیگری که فیگور مخالف‌خوانی با وضع موجود به خود گرفته‌اند و مدت‌هاست غرق در سکوت از سر ندانم‌کاری‌اند. همه کمیوبیش غرق در به انجام رساندن فعالیت‌های فرهنگی خویش‌اند، کارهایی که سیاست‌گذاران حوزه فرهنگ، خواه آگاهانه یا نه، خواه مستقیم یا با واسطه، میان‌شان تقسیم» کرده‌اند.

بی‌نوشته:

۱- این موضوع در مورد احمد غلامی شاهد دیگری هم دارد؛ اگر با کمی تسامح بپذیریم که ممکن است گردانندگان صفحه ادبیات روزنامه، شخصی مستقل باشد (که البته هرگز چنین امکانی وجود ندارد و تسامح مذکور در واقع تجاهل است)، در مورد سردبیر یک روزنامه هرگز نمی‌توان چنان فکری کرد و غلامی از معدود روزنامه‌نگارهایی است که از صفحه‌های فرهنگی آغاز کرده و تا سردبیری «پیش‌رفت» کرده است. همین موضوع در روزم‌های که نویسنده در ابتدای کتاب نوشته نیز خواندنی است؛ او به ادار «کردن صفحه‌های ادبی و فرهنگی اشاره نکرده و دو مورد سردبیری‌اش را برای سابقه فعالیتش در روزنامه مثال آورده است، در صورتی که برای رزومه یک رمان، طبعاً وجه ادبیی کارنامه نویسنده اهمیت بیشتری از به‌دست‌آوردن پست‌های مطبوعاتی دارد. این مساله نشانه ظریفی از واقعیت ماجرا را با خود حمل می‌کند؛ در فعالیت مطبوعاتی حزبی، بیش‌تر از محتوای مسوولیت‌هایی که به افراد سپرده می‌شود، نفس تقسیم کار اهمیت دارد؛ مهم نیست که چه کاری انجام می‌دهی و گفت‌وگو به این می‌بندی یا کدام سرریس را رهبری می‌کنی، مهم آن است که «کار فرهنگی» انجام می‌دهی، فرم کار، از پیش، از سوی «شورای سیاست‌گذاری» مشخص شده است.

۲- در شرایط کنونی دوباره‌خواندن مقدمه کتاب بره‌نی بسیار راهگشاست. دشوار بتوان به همان وضوحی که نویسنده توانسته است «فغان فرهنگي» آن زمان را صیقل‌بندی کرده، دست به انتخاب میان نویسنده‌های روزنامه‌نویس‌های امروز زد. البته فقدان مقلومت، شاید یکی از نشانه‌های پسامدرنیسم ایرانی باشد، اما حاشا نمی‌توان کرد که خیل عظیمی از پادشاست‌نویس‌های اول ترجمه و تفکر در ترجمه‌ای، در دسته خائزلی و نصر

... قرار می‌گیرند، و اکثریت «منتقدان رادیکال» ادبیات امروز را به هیچ طرفند تساهل آمیزی نمی‌توان کنار آا احمد، بره‌نی و گلشیری نشانند. ۳- از همه اینها عجیب‌تر، سازوکار تولید خود نویسنده و شاعر، و پرتاب آنها در فضای رسانه‌ای است. مدت‌هاست که خط تولید «کارگاه‌های شعر و قصه‌نویسی به تولید انبوه شاعر و قصه‌نویس مشغول‌اند، و بی‌درنگ، بسته به نفوذ مدیریت و سپاهمدان این خطوط تولید، محصولاتشان را به پهنه مطبوعات و نگاه‌های انتشاراتی پرتاب می‌کنند. کافی است مطالعه‌ای میدانی صورت بگیرد تا نشان داده شود بخش عظیمی از تولیدکننده‌های متن‌های ادبی‌ای که در بازار کتاب و رسانه‌های ادبی عرضه می‌شود، به مکانیکی‌ترین شیوه ممکن، خود‌محصول کارگاه‌های شاعران و نویسنده‌هایی هستند که «ستاد» چندسال پیش همین مسیر را به‌خوبی طی کرده و اکنون جایگاه رفیعی در رسانه‌های فرهنگی کسب کرده و احتمالاً جایزه‌هایی هم به چنگ آورده‌است.

شرق: «زمان زیادی باید بگذرد تا کسی همچون «قمر آریان» و «سیمین دانشور» در عرصه فرهنگ و ادب ایران ظهور کند.» این نکته‌ای است که «عبدالعظیم زرین‌کوب» با غم و اندوه می‌گوید. در روزی بارانی و با حضور جمع زیادی از بزرگان واقعی فرهنگ و ادب ایران پیکر دکتر «قمر آریان» از جلو ساختمان‌های بهجت‌آباد تشییع شد تا پس از ۱۳ سال او را در کنار همسرش دکتر «زرین‌کوب» در قطعه هنرمندان به خاک بسپارند. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمددعای نماز میت را بر پیکر این بانوی فرهنگی در همان محوطه بهجت‌آباد برگزار کرد و سهیل محمودی نیز سخنانی کوتاه گفت که از غم نبودن این بانو حکایت داشت. کمی بعدتر یکی از دوستان قدیمی با خواندن آوازی از شعرهای مولوی مجلس اندوه را با خاطره‌ای از گذشته، پرسوزتر کرد و گفت: «من هر وقت به خانه دکتر زرین‌کوب می‌رفتم، او از من می‌خواست که چند بیت از «هشوی» و این ابیات را بخوانم؛ بشننو از نی چون حکایت می‌کند / از

شرق: ابوالقاسم طالبی، کارگردان فیلم «قلاده‌های طلا» برای دومین‌بار در طول دو ماه گذشته به برنامه «هفت» آمد تا سخنان تکراری خود را در زمینه غیرسفارشی بودن فیلمش، داشتن دغدغه شخصی، بررسی ۵۰۰ ساعت فیلم از وزارت اطلاعات که حتی تصویر منتقد برنامه هم در آن دیده می‌شد، مشورت گرفتن از نهادهای درگیر و دوست‌ان و همکاران غیرسینمایی و ساختن سیاسی‌ترین فیلم سینمایی مطرح کند. هرچند شاید بتوان سخنان او را در این چند جمله خلاصه کرد: «اگر وزارت اطلاعات با من همکاری می‌کرد در فیلمم نمی‌گفتم معاون این وزارتخانه، جاسوس است، «ممکن است در هر نهاد و وزارتخانه‌ای یک دندنان کرم‌خورده وجود داشته باشد.» «من اصلاً نگفتم همه کارکنان وزارت اطلاعات جاسوس هستند اما برخی که این فیلم را ندیده‌اند قضاوت نابایی در مورد آن می‌کنند.» «از گفتن اینکه از وزارت اطلاعات کمک خواستم ابایی ندارم.» «خودم با وزیر اطلاعات جلسه داشتم و درخواست حمایت مالی می‌کردم، اما از من حمایت نشد» و «من معتقد بودم که جنبش سبز نمی‌توانست بدون نفوذ یک نیرو در وزارت اطلاعات شکل بگیرد چون این حادثه نزدیک بود انقلاب اسلامی ما را متزلزل کند.» «همه بودجه فیلم از طریق موسسه روایت فتح تأمین شده است. البته آقای شمقدری بعداً گفتند که ما هم کمک کردیم، اما ایشان روغن ریخته را نذر امانزاده کردند.»ابوالقاسم

بزرگان در تشییع پیکر قمر آریان

در غم یک بانو

جدایی‌ها شکایت می‌کنند...عبدالعظیم زرین‌کوب برادر همسر قمر آریان که با تاتر با «شرق» سخن می‌گفت، از بیماری این بانو حکایت کرد و گفت: «حدود یک هفته پیش زمین خوردند و در این روزها در بیمارستان در بخش‌های مختلف مراقبت بستری بودند. اما روز چهارشنبه پس از اینکه پرستارشان ایشان را حمام کرد بر روی تخت دراز کشیدند و گفتند که دیگر وقت رفتن است و من امروز می‌روم. اما تا پرستار آب را بیآورد چشم‌هایشان را بستند» سخنان زرین‌کوب با یاد کردن از ۵۸ سال زندگی و حضور قمر آریان در خانواده همراه بود: «بانو آریان بسیار معتقد بود و نازنین، همه انسان‌ها را دوست داشت، انسان شریف و نازنینی بود نه به این خاطر که زن برادر من بود بلکه از نظر فضیلت و اخلاق نمونه بود. در ادبیات فعالیت می‌کردند و چند زبان می‌دانستند. رییس هنرستان هنری دختران بودند، استاد موسیقی و... کتاب‌های مهمی را نوشته بودند. من ابیات را بخوانم؛ بشننو از نی چون حکایت می‌کند / از

ابوالقاسم طالبی در برنامه «هفت»:

وزارت اطلاعات پول نداد

طالبی در گفت‌وگو با جیرانی با تایید اینکه فیلم‌های هوایی که از راهپیمایی روز ۲۵ خرداد ۸۸ در این فیلم نشان داده است، فیلم‌های اصلی است که توسط وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی در اختیار او قرار گرفته، گفت: «ما تا به حال هیچ نمای هوایی و همراه با هلی کوپتر از راهپیمایی ۲۵ خرداد ندیده‌ام اما من در این فیلم این نما و حضور مردم را نشان دادم اما مردم بعد از صحبت‌های مقام معظم رهبری به این نتیجه رسیدند که ماجرا از حالت اعتراضی به مساله براندازی تبدیل شده و آگاه شدند و کم‌کم این اعتراضات ریزش پیدا کرد.» هرچند مجری برنامه هفت از او پرسید: «در صورتی که در جنبش سبز مردم آگاهانه حضور داشتند اما در این فیلم بستر حضور آنها فراهم نیست و دلیل حضور مردمی که اعتقاد داشتند در انتخابات سال ۸۸ تقلب شده مشخص نمی‌شود پس از حضور مردم است که خارجی‌ها در ایران حضور پیدا می‌کنند اما در این فیلم مردم به نمایش درمی‌آیند.»اما طالبی در این زمینه توضیح داد: «در فیلم همه این مسائل مطرح می‌شود. این فیلم قصد دارد به نکته‌هایی اشاره

«تقدیم به رم با عشق» در لس آنجلس

شرق: «تقدیم به رم با عشق» آخرین ساخته ودودی آلن به عنوان فیلم افتتاحیه هجدهمین دوره جشنواره فیلم لس‌آنجلس انتخاب شد. استفانی آلن رییس این جشنواره گفت: «می‌توانم تصور کنم، برای لس آنجلس واقعا باعث افتخار است که میزبان اولین نمایش «تقدیم به رم با عشق» در امریکای شمالی باشد»

خانه آخرین رمان «موریسون»

کجا گذاشتام اما هر چیزی که در ۵۰ سال اول زندگی‌ام رخ داد به یادمندنی درخشان است.
برایم جالب است که گذشته چقدر دقیق در خاطر من مانده اما زمان حال محو است»
آخرین رمان او با نام «خانه» در مورد پیامدهای جنگ کره و در مورد دوران سانتی‌مانتالیزم تاریخی آمریکاست که موریسون متفاوت به خاطر می‌آورد.
«من تلاش داشتم تا پوسته تصور غالب مردم در درباره دهه ۵۰ را بین ببرم، آن تصویری که شرایط

این روز را انسان، شاد، نوستالژیک می‌بندارد، باید تغییر یابد. در آن زمان جنگ وحشتناکی رخ داد که ۵۸ هزار نفر کشته شدند.
زمان مک کارنتی بود.» در کتاب «خانه»، «فراک» که پس از یک ضربه استرس‌زا دچار اختلال توهم شده و خواهرش «کی» که در آزمایش‌های پزشکی قطع عضو شده است در تلاش برای بازگشت به خانه به شهری به نام لوتوس می‌رسند. این دو کودک برای نجات جان‌شان هر کاری می‌کنند. این داستان شبیه روایت‌های موریسون از یک روند گریز و جست‌وجو با تمایه‌هایی از عشق همراه می‌شود. موریسون فرزند دوم از چهار فرزند یک



همچنین درباره یک سال گذشته با اشاره به وضعیت ضعیف بدنی ایشان و کهولت سن از این مساله گفتند که در این سال گذشته کار خاصی نمی‌توانستند انجام دهند.
در مراسم تشییع چند نفر از اعضای بنیاد دایره‌المعارف اسلامی در کنار دیگر اهالی فرهنگ و هنر حضور داشتند. افرادی همچون: محمدرضا

شرایط این روزهای سینمای ایران با حضور محمدصادق کوشکی و علی معلم برگزار شد. نماینده نشریه یالثارات در بخشی از این مناظره با بیان اینکه سینما باید آینه تمام‌نمای جامعه باشد، گفت: «نقد ما این است که پس از انقلاب سینما واقع‌نمای نکرده و به روزگار خود وفادار نبوده است. جامعه سینمایی ما غیر از ۱۰ سال اول (یعنی از سال ۶۰ تا ۶۸) به هیچ‌وجه نتوانسته آنچه در جامعه رخ می‌دهد را نمایش دهد.» کوشکی با انتقاد از وضعیت کنونی سینمای ایران ادامه داد: «از زمان ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ی، سینمای ایران به سمت سینمای روشنفکری سوق داده شده. البته آنها ادعایی نداشتند اما این مشکل در دولت نهم و دهم آقای احمدی‌نژاد ادامه داشت.» علی معلم هم با تأکید بر اینکه اکنون به سینما خط داده می‌شود، گفت: «بخش سینمای رسمی ما کاملاً معتقد است که هنرمند، فردیتی ندارد و باید به آن خط داده شود. جریان سینمای دولتی از ابتدا بر مبنای شعار شکل گرفت و تنها در دوره‌های مختلف شعارها تغییر کرد.»به گفته سردبیر مجله دنیای تصویر: «ما مشکلات پیش‌روی فیلیمسازان و مسایل مربوط به سانسور و اهرم‌هایی مانند پروانه نمایش نمی‌توان در این سینما فیلمی ساخت که آینه تمام‌نمای جامعه باشد. آیا اکنون می‌توان فیلمی درباره اختلاس چند هزار میلیاردی در سینما ساخت؟ خیر. وقتی همه که به سیستم دولتی مراجعه می‌کنید می‌بینید که بسیاری از فیلم‌ها در این سیستم پول گرفته و ضد دولت عمل کرده‌اند»

فیلم تازه «تار آنتینو» در مرحله تبلیغ

خبر آنلاین:فیلم «جانگواز آده‌شده» به کارگردانی کونتین تارآنتینو در مراحل تبلیغاتی است. این فیلم اثری حماسی درباره انتقام یک برده است که داستان آن در سال‌های ۱۸۰۰ در جنوب آمریکا روی می‌دهد. در پوستر آن با زنجیری پاروشده وسایه دو مرد روبرو هستیم که زیر زنجیر ایستاده‌اند و متن به اسپانیایی نوشته شده است.

دعا می‌کرد: «همیشه می‌خواستم در این مورد بنویسم؛ چه اتفاقی باعث شده که یک بچه چنین آرزویی داشته باشد» او با هارولد موریسون یک معمار ازدواج کرد و پس از شش سال با وجود داشتن دو پسر از هم جدا شدند «زمان عاشقی یک دوران گذراست. من پنج‌سال صرف نوشتن یک رمان می‌کنم و فکر می‌کنم ممکن است یک فرد را به مدت پنج‌سال دوست داشته باشی یا برای همیشه به این دوست داشتن ادامه دهی. اما منظر من عشق حقیقی است، احساسی که یک مادر به فرزندش دارد. هر چیزی که در بیرون وجود دارد محیط اجتماع، محل تولد، زادگاه، همه و همه روی من تأثیر گذار بوده‌اند.» موریسون می‌گوید زمانی که پشت میزش می‌نشیند جز نوشتن همه چیز ناپدید می‌شوند، تمام دغدغه‌ها و مشکلات. «زمانی که مشغول نوشتن هستم حس می‌کنم که زنده هستم و احساس هیجان شدیدی دارم.» موریسون کتاب آخرش «خانه» را به پسرش تقدیم می‌کند که ۱۸ ماه پیش درگشت. کسی که مرگش او را از کار بازداشت، زمانی که به سختی می‌توانست صحبت کند یا حتی بنویسد. «در مورد مرگ فرزند چه چیزی می‌توان گفت؟ در این مورد حرفی وجود ندارد. کلمه‌ای نیست که احساسات را بازگو کند. برخی از مردم به من می‌گفتند که از این اتفاق متأسف هستند.» تاشف «کمکی به من نمی‌کرد» موریسون با این ضایعه کنار آمده و کار می‌کند«من چیزهایی را که از دست داده‌ام به دست می‌آورم؛ کارم و حافظه‌ام.»

خبرآنتالین: شاه‌رخ‌خان برای دومین‌بار در سه سال اخیر هنگام ورود به ایالات متحده با مشکل مواجه شد. او که برای سفرانی در دانشگاه ییل با جت شخصی یکی از دوستان به آمریکا سفر کرده بود، در همان ابتدای ورود حدود ۷۵ دقیقه مورد بازجویی قرار گرفت. هرچند پس از این اتفاق او با تأخیر سه‌ساعته در دانشگاه به سخنرانی پرداخت و با طنز از این ماجرا یاد کرد و گفت: «مثل همیشه خوب بود... هر وقت بیش از حد به خودم مفرور می‌شوم، به آمریکا سفر می‌کنم. آدم‌های اداره مهاجرت ستاره‌ها را بی‌ستاره می‌کنند؛» آنها همیشه از من درباره قدم سوال می‌کنند و من هم همیشه به دروغ پنج فوت و ۱۰۰ اینچ، دفعه بعد می‌خواهم جوسوتر باشم، اگر ببرند چه رنگی هستم. به آنها می‌گویم سیدیپوستم!»



باحضور اهالی سینما مراسم بزرگداشت بی‌بی سینمای ایران در ایرانشهر برگزار شد و در این روز غم انگیز افراد زیادی همچون: احمد مسجدجامعی، بهمن فرمان‌آرا، سیدمحمد بهشتی، جعفرپناهی، محمدمهدی عسگریور، قهرادتوحید، رضا کیانیان، رویا تیموریان، کلاب آدینه، محمد سریر، مرضیه برومند، علیرضا داوودنژاد، فرشته پناپور و امین تارخ دور هم جمع شدند.

باید جریان حراج‌ها را جدی بگیرند

■ واقعا کار شما در چه شاخه‌ای قرار می‌گیرد؟ یک نقاش اید یا یک هنرمند تزئینی کار یا هنرمند مفهومی؟
■ خوب، در واقع من یک نقاشم... کارم هم‌ماش راجع به ساده کردن است. یک بار اتفاق بازمه دیگری برایم افتاد، روزی در تاکسی نشستم و راننده سر صحبت را باز کرد. پرسید کارتان چیست؟ گفتم من یک آرتیست‌ام، نقاشم. گفت: خب چطورمی نقاشی می‌کنی. اولش ماندم چه بگویم. پرسید کویسم؟ گفتم نه، نه، گفت سوزورئال! گفتم نه، گفت خنما! رال! گفتم نه، گفت آه، شما کانسپت‌اید. گفتم آره خدشه. کانسپت‌ام. کانسپت کار می‌کنم و واقعا همه کارم کانسپت است! کلی گویی مضحکی است! ولی کانسپت کار می‌کنم. کانسپوآرت نیست، کانسپت است.
■ گفتید زیاد با مردم ارتباط دارید...
■ بله، بله همه کارم از جامعه نشأت می‌گیرد. بیشتر وقت‌ها دارم پرسه می‌زنم. با مردم عادی سر وکله می‌زنم، با کانسپها، با فرشنده‌ها و نه با روشنفکرها! خیلی دور نمی‌روم.

■ وقتی عباراتی مثل «تا ابد عاشقتم» را با کریستال‌های متعدد روی تابلو اجرا می‌کنید آیا استفاده از این عبارت و عبارات مشابه حاصل همین خصلت اجتماعی‌شامت؟ آدم‌بازبان جاهل‌هادر سینمای کبیایی می‌افتد...

این زبان روزمره زندگی در جامعه ایرانی است. اگر بخواهم از یک زاویه خیلی ساده‌تر توضیح بدهم، باید بگویم که هنرمند ممکن است به شما بگوید برتره‌تان را به خوبی می‌کشد. من وارد خانه‌تان می‌شوم. می‌بینم در خانه‌تان یک صندلی هست، یک میز و برخی اشیا که حسی در آن هست که من شما را در آن می‌بینم. سلف برتره شما در این اشیا و وسایل هست. نشان دادن اینها، فرقی ندارد با اینکه من بیایم برتره شما را بکشم. من اگر بیایم برتره شما را به زیبایی بکشم، چه حقیقتی درادبره‌تان بازگو کرده‌ام؟ چیزی نگفتم، فقط از خود تعریف کرده‌ام که چقدر چشم و ایرو شما را زیبا کشیده‌ام.

■ شما فضای کشور آمریکا را تجربه کرده‌اید. گویا تجربه تحصیل و زندگی در آمریکا ناتمام ماند، چرا؟
■ مشکلات تحصیل، سینما و سینماپا، انیمیشن خواندم، بعد از سه سال تحصیل در دانشگاه، مترجمانه عذرم را خواستند برای اینکه آن موقع دغدغه‌ام دسترسی به دستگاه‌های جدید دیجیتال و سینما بود. چهار، پنج سال بعد از ترک تحصیل در دانشگاه که در لس‌آنجلس بودم تا اینکه درایتم این شهر آن جایی نیست که من دنبالش هستم. در عین حال پدر و مادرم در ایران زندگی می‌کردند و از این رو به ایران برگشتم.

■ آیا قهرم‌های نگاه فعلی‌تان آن موقع زده شده بود؟

همیشه به هر حال یک طرز فکر از جایی شکل می‌گیرد. فکر می‌کنم ریشه‌های کارم در همان جویلی است.

■ چند سال در شیراز بودید؟

۱۵ سال. پدرم در شیراز صاحب سینما بود و من با سینما بزرگ شدم. اوایل تصمیم داشتم معمار شوم. در دوره دبیرستان، معلم هنرم گفت: حالا چقدر عجله‌دار، دو سال برو دانشگاه هنر و بعد معماری بخوان. من هم چون شاگرد حرف‌گوش‌کی بودم به دانشگاه هنر رفتم.
■ بعد از بازگشت به ایران در تهران ساکن شدید؟
■ اول به تهران آمدم. بعد به شیراز رفتم و چهار سال در شیراز ساکن شدم.

■ آن چهار سال در شیراز چه می‌کردید؟

نقاشی، دب‌زبان، میل‌سازمی و مرمت‌ملمان می‌کردم.
■ زندگی در ایران حیات جدی هنری شما را شکل داد؟

بله، یک خاصیت خوب ایران برای من ارتباط با مردم بود. در آمریکا آدم ۲۴ساعته با این طرز تفکر که باید اثری از خود به جا بگذارد، باید پولدار شود، باید کاری کند، بمباران می‌شود. بعد از مدتی این حس پرستش کاپیتالیسم، آدم را خسته می‌کند. باایده خوشگل باشی، یا پولدار یا معروف! وقتی به ایران آمدم، دیدم فضا، زمین تا آسمان فرقی می‌کند. ناگهان دیدم شیر نداریم، نان نداریم، رفتم داخل صف نان و شیر ایستادم. مردم نوب صف داد و هوار می‌کردند، یکی می‌گفت آقا برو آخر صف، پیش خود گفتم به به اینجا بهشت است! هرچه که برای مردم احقانه و خسته‌کننده به نظر می‌آمد برای من خوشایند بود. فضا برایم بهشت بود.

■ شخصیت شما شبیه کاراکتر داستان مارک‌ووآلدوی ایتالو کالونو است که در فضای دود گرفته و خسته‌کننده رم در دهه ۷۰ و ۸۰ گیاهی در کنار ایستگاه اتوبوس، توجهم را جلب می‌کرد...

به هر حال درباره تهران به عنوان یک شهر، همه چیز می‌توان گفت. تهران آلوده است، شلوغ است ولی تنها چیزی که نمی‌شود درباره آن گفت این است که خسته‌کننده نیست، در آن تنوع هنر، هر هفته از نظر زیبایی‌شناختی یک پدیده عجیبی در آن کشش می‌کنم و چون ما مملکت جویلی هستیم، اتفاقات عجیب و مهیج در آن با سرعت رخ می‌دهد. در نتیجه اگر هم در تهران خسته شویم، طولی نمی‌کشد که دنبایی دیگر به رومیان باز می‌شود.

■ جمع‌بندی درباره متربال ومواد کارتان چیست؟ کوزه‌هله، کریستال‌های سورسورسکی، میکاها و

منجوق‌دوزی‌ها- دسته‌بندی کار خود را براساس نمایشگاه‌هایی که برپا کرده‌ام می‌کنم، چون روند کار من به واسطه آنها بهتر توضیح‌است. در هر نمایشگاهی ممکن است آلمان یا متربال جدیدی وارد کار شود که یک پله جدید است.